

آئین بهائیت: بهائیان آسمان را صبح و سحر است و در روز خود را طریقی / آسمانی - کتب و کتب بهائیت /

۱۵۷ / ۱۴۷۹ / ۲۰۰۰

۲۴



### جهان پسین

این فصل چند نمونه دیگر از آثار بهائی را در باره جهان پسین عرضه می‌دارد.

از برای خدا عوالم مالانهایه... بوده و هست. ولی کلّ در حول این عالم طائف است. اگر در این عالم مؤمن شود در کلّ عوالم در جنت است و الا در دون آن.<sup>۱</sup> حضرت باب

کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود.<sup>۲</sup> حضرت بهاءالله



”آن جهان در این جهان است ولی اهل این جهان از آن بی‌خبر. مانند جماد و نبات که از جهان حیوانی و جهان انسانی بی‌خبرند.“<sup>۳</sup> ”چون روح انسانی به جهان الهی شتابد... پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید.“<sup>۴</sup> ”حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهدهٔ نفوس مافوق و مادون و هم‌رتبه را می‌نماید.“<sup>۵</sup> حضرت عبدالبهاء

قربیت ناسوت را بسا بُعدیت ملکوت از پی و وصلت جسمانی را فرقت روحانی از عقب.“<sup>۶</sup> حضرت عبدالبهاء

آن ملاقات ابدی است و آن اجتماع سرمدی و آن عیش و عشرت دائمی. عنقریب جمیع در آن صومعهٔ الهیه جمع گردیم و کل در آن جهان وسیع بال و پر گشائیم.“<sup>۷</sup> حضرت عبدالبهاء

”کل بعد از موت مطلع به اعمال و افعال خود خواهند شد... اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و هم‌چنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه.“<sup>۸</sup> ”[اسرار موت] اگر ظاهر شود بعضی از خوف و حزن هلاک شوند و بعضی به‌شانی سرور گردند که در هر آنی از حق جل جلاله موت را طلب نمایند.“<sup>۹</sup> ”ارواح لطیفهٔ طیبهٔ مقدسه به کمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود.“<sup>۱۰</sup> حضرت بهاءالله

”اگر الیوم مقامات نفوس موقته [مؤمنین] ذکر شود بیم آن است که از فرط سرور بعضی هلاک شوند.“<sup>۱۱</sup> ”از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده.“<sup>۱۲</sup> حضرت بهاءالله

روان از کردار پسندیده خوشنود می‌شود و داد و دهش در راه خدا به‌او می‌رسد.“<sup>۱۳</sup> حضرت بهاءالله



بخشش‌ها و نعمت‌های الهی بهره‌مندی نتوانند. بدیهی است که محدودیت‌ها همواره به یک حد نیست. هر چه محدودیت شدیدتر، محرومیت بیشتر.

هر که در این عالم کوردل باشد در جهان دیگر کوردل‌تر و گمراه‌تر است.<sup>۲</sup>  
قرآن مجید

درک رموز ملک واپسین، از حد توانائی ما بیرون است، و تا به آن آستان بلند و بی‌کران رهسپر نگردیم، از اسرار آن عرصه اسرار آمیز، هرگز آگه و سا خبر نشویم. کودک نازاده که دیده به جهان زیبا و روح‌افزا نگشوده، و ترانه‌های دلربا نشنوده، چگونه درک بینائی و زیبایی تواند؟ تا پیکر نپرورد، و قدم به عالم ما نهد، هرگز فهم پدیده‌های هستی نتواند.

مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود.<sup>۵</sup>  
حضرت بهاءالله

روح انسانی چون از این خاکدان فانی به جهان رحمانی پرواز نماید پرده برافتد و حقایق آشکار گردد. جمیع امور مجهوله معلوم شود و حقایق مستوره محسوس گردد. ملاحظه نما که انسان در عالم رحم از گوش کر بود و از چشم نابینا و از زبان لال و از جمیع احساسات محروم و چون از آن جهان ظلمانی به این عالم روشن و نورانی انتقال نمود دیده بینا شد و گوش شنوا گشت و زبان گویا گردید.<sup>۶</sup>  
حضرت عبدالبهاء

حیات ظاهره در یک مقام، حکم حجاب بر آن صادق. چگونگی میان برخاست، ید عنایت، رایت قرب و لقا برافراشت.<sup>۷</sup>  
حضرت بهاءالله

آن عالم عالم کشف و شهود است. زیرا حجاب از میان برخیزد.<sup>۸</sup>  
حضرت عبدالبهاء



۲۵۲ - ۲۵۸ - ۲۵۴



اگر از عوالم الهیه و جهان معنوی الهی که بعد از عروج این ارواح... مقدر شده بوئی به مشام جهانیان رسد البتّه هر یک در قربانگاه در سبیل محبت الله به کمال شوق و اشتیاق بشتابید.<sup>۲۵</sup> حضرت عبدالبهاء

جلا و جلوه روح ما در این عالم آشکار نیست. زیرا این عرصه جسم است نه جان. مرغ روح را پس از رهائی از قفس تن آواز و پرواز دیگر است.

کمالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم فوق است. زیرا آن عالم مادون استعداد... ظهور آن مواهب را ندارد.<sup>۲۶</sup> حضرت عبدالبهاء

این عالم عالم آزادی و خدمت است، و این زمان زمان کوشش و همت. ما دهقانیم و این جهان کشتزار. تا شادمانی بهار گذشته، و اندوه خزان نرسیده، تا گلزار زندگانی خارزار نشده، و روزگار فانی بسر نیامده، باید دانه‌های ایمان پاک و رفتار نیک را هر چه بیشتر در این کشتزار بکاریم، تا ما را در عالم پسین، خرمنی انبوه فراهم گردد. آنان که عرصه خاک ترک گفته، در مدارج افلاک مسکن گزیده‌اند، آرزوی رجوع در جان می‌پرورند، تا اگر شود چند صباحی به عرصه ما روی آرند، شاید موفق به خدمتی گردند، و شایسته مرحمتی شوند، سرمایه آسمانی اندوزند، و با توشه برتر به عوالم برین روی آرند.

و چون یکی از آنها تسلیم مرگ شود، می‌گوید پروردگارا مرا به عالم پیشین باز گردان تا به جبران گذشته به رفتار نیکی عامل شوم. هرگز چنین چیزی ممکن نیست.<sup>۲۷</sup> قرآن مجید

وقتی خود را در آتش می‌یابند، می‌گویند ایکاش به دنیا بر می‌گشتیم تا آیات الهی را تکذیب نکنیم و جزو مؤمنین به شمار آئیم.<sup>۲۸</sup> قرآن مجید





ای مادر از فراق پسر منال بلکه بیال... قسم به آفتاب صبح حقیقت در مقامی ساکن است که وصف آن به قلم نیاید و ذکر آن به بیان اتمام نپذیرد... این جای شکر است نه شکایت. اگر فرح از تو مشاهده کند بر سرورش بیفزاید. و اگر حزن ببیند محزون شود. به ذکر الله مشغول باش و به فرح تمام به ثنائیش ناطق شو.<sup>۱۴</sup> حضرت بهاء الله

”اگر فی الحقیقه به آنچه از قلم اعلیٰ [حضرت بهاء الله] جاری شده عامل شوند جمیع در جمیع عوالم به آسایش و راحت تمام فائز گردند.“<sup>۱۵</sup> ”امروز روز زرع و اخذ ثمر است.“<sup>۱۶</sup> حضرت بهاء الله

هر کتاب را جز اهلش قادر بر قرائت آن نه چه که خطوط آن مختلف است. مثلاً خط عبرانی را جز اهل آن قرائت نتواند نمود و هم چنین سریانی و سایر خطوط ولکن کتاب عالم را هر نفسی بر قرائت آن قادر چه که بر هر لوحی از الواح عالم کلمه تغییر و فنا مرقوم و مسطور. جمیع آنرا مشاهده می نمایند و تغییرات و تبدیلات و اختلافات را در هر حین می بینند و جمیع این امور به قلم جلی در کتاب عالم نوشته شده و مع ذلک کل غافل و مدهوشند. سبحان الله این چه سکر است که عالم را از انتباه منع نموده و این چه نوم است که جمیع را احاطه کرده. قسم به اشراقات انوار شمس معانی... که اگر نفسی اقل از شعر به شعور آید خود را به این ایام فانیه مشغول ننماید و از مقام محمود محروم نکند. در پستی نفوس مشاهده کنید که جمیع مقرر و معترفند به فنا و نیستی آنچه باو مشغولند. مع ذلک هر یک به شیئی اسیر و به شیئی مبتلی مشاهده می شوند...<sup>۱۷</sup> حضرت بهاء الله

”هر مرغی چون پر برویاند در زمین استقرار نیابد... مگر مرغانی پا بسته و یا بال و پر شکسته.“<sup>۱۸</sup> ”در این جهان فانی کسی را بقائی نه... نه



مستمند ماند نه ارجمند، نه امیر ماند نه فقیر، نه وزیر ماند و نه اسیر. بینایان کور گردند و زندگان اسیر گور گردند. خوشا به حال کسی که رضای الهی جوید و راه هدایت پوید و اسرار حقیقت گوید.<sup>۱۹</sup> حضرت عبدالبهاء

”بر هر ورقی از اوراق دنیا... اسرار فنا مرقوم و مسطور... مع ذلک باو دل بسته‌اند و باو مشغولند و باو مسرورند.“<sup>۲۰</sup> ”اگر دنیا قابل بود انبیاء... خود را به دست مشرکین نمی‌دادند.“<sup>۲۱</sup> ”ای دوست، دل که محل اسرار باقیه است محل افکار فانیه مکن، و سرمایه عمر گرانمایه را به اشتغال دنیای فانیه از دست مده. از عالم قدسی، به تراب دل میند، و اهل بساط انسی، وطن خاکی میسند.“<sup>۲۲</sup> حضرت بهاءالله

”پیرهن چاک کن و چون گل صد برگ خندان در این گلستان جلوه‌ای نما. تا نفس باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بسپر. عمرها بسر آید و جانها به لب آید. جز زیان و خسران چیزی نماند.“<sup>۲۳</sup> ”این ایام بسیار عزیز است. فرصت را غنیمت دان. شمعی روشن کن که خاموش نشود و الی‌الابد روشنایی به عالم انسانی دهد.“<sup>۲۴</sup> ”تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمرد... عنقریب این چند روزه عمر فانی به سر آید و با دست تهی به حفره خاموشی در آئیم.“<sup>۲۵</sup> حضرت عبدالبهاء

ای ابناء غفلت! به پادشاهی فانی دل میندید و مسرور شوید. مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد اجل او را به خاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی.<sup>۲۶</sup> حضرت بهاءالله

”عالم کتابی است مبین. در هر حین بر زوال خود گواهی داده و می‌دهد... و به افصح بیان می‌گوید: ای عباد در تغییرات من نظر نمائید. گاهی به ظلمت



شب ظاهر می‌شوم و هنگامی به‌نور فجر. اشجارم وقتی به‌کمال سبزی و طراوت مشهود و گاهی زرد و سبک و خشک منظور... پیری و جوانی و موت و حیات منادی‌اند از جانب او و آگاه می‌نمایند بر خاتمهٔ امور. نیکوست حال نفسی که از او بگسست و به‌حق پیوست.<sup>۲۷</sup> ”بگو ای دوستان امروز را مثل و نظیر نبوده و نیست. در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است... بزرگی این ایام محدود نشده و نخواهد شد. جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد.“<sup>۲۸</sup> حضرت بهاءالله

ایام گذشته را به‌خاطر آر چه بود و چه شد و چه نتیجه حاصل گشت. آینده مثل سابق است و ماضی آئینهٔ مستقبل. هرچه در او بینی در این خواهی دید. هرچه در آن یافتی در این خواهی یافت. به‌یک نسق و یک وتیره است. ولی جمیع خلق از ماضی شاکی و به‌مستقبل امیدوار. گمان کنند که زمان کلال و ملال بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید. هیهات هیهات این جهان عالم خاک است و این نفس منهک و ناپاک. چگونه مسرت و فرح و شادمانی و کامرانی حاصل آید؟ هیهات هیهات، مگر آنکه انسان غیر خدا را نسیان کند. نظر از این جهان پستی بردارد و آنچه در جهان بالاست مشاهده نماید... آنوقت مسرور دو جهان گردد و درخشندهٔ جاودان شود.<sup>۲۹</sup> حضرت عبدالبهاء

مضمون گفتار:

”پروردگار را عالم‌ها و خلق‌های بسیار است. مخلوقات او در هر عالمی به‌حدی است که احدی قادر به‌شمارش آنها نیست مگر نفس او که حسابگر و دانا است.“<sup>۳۰</sup> ”مرگ دری است از درهای رحمت پروردگار تو. به‌آن آنچه از چشم‌ها پنهان است آشکار شود. مردن چیزی نیست جز ارتقاء روح از مقامی پائین به‌مقامی بلند. به‌آن بساط شادی و نشاط گسترده شود.“<sup>۳۱</sup>





”پروردگار اسرار عالم پسین را همواره در گنجینه‌های قدرت پنهان کرده... تا بندگان به‌خاطر این مقام بزرگ که هدیهٔ عرصهٔ ابدی است جان را فدا نکنند و آنان که در تاریکی محض گام می‌نهند به‌آن واصل نشوند.“<sup>۳۲</sup>

”بعد از رفع حجاب از روح، باقی نماند از آن مگر آیت یا حقیقتی که پروردگار در آن به‌ودیعه نهاده.“<sup>۳۳</sup>

حضرت بهاءالله

مضمون گفتار:

”این زندگی ناپایدار و لذائذ بی‌اعتبارش به‌اتمام آید. دیری نباید که با پشیمانی به‌خالقتان روی آرید و از خواب برخاسته خود را در محضر الهی یابید تا اعمالتان را توجیه کنید.“<sup>۳۴</sup>

”همه مصنوع پروردگارند و به‌او رجوع می‌کنند. همه در برابر داوری او خواهند ایستاد. او پروردگار روز رستاخیر و روز حساب است.“<sup>۳۵</sup>

حضرت باب

مضمون بیان:

به‌حوریهٔ فردوس بگو، از غرفه‌های قدس بیرون آی، حریر بقا و ابریشم مصفاً به‌اسم ابهای من بپوش، و نغمه‌های تازه و شیرین را که از سوی عرش برین در زمزمه است بشنو. سپس از افق نقاب با زیبایی حوراء بتاب و مردمان را از پرتو روی پر انوارت محروم مدار... سپس به‌نیکوترین نواها در ذکر اسم صاحب اسم‌ها به‌تغنی پرداز...

میادا هیکل اظہرت را از پیرهن انور باز داری. هر دم از زیورهای بقا از ملکوت انشاء بر آن بیغزتا تا زیبایی الهی را بنمائی و فضل پروردگارت را بر عالمیان به‌اتمام آری. اگر در نفسی رائحهٔ محبت یزدانت را یافتی، جان فدایش کن. زیرا ما تو را برای او آفریدیم و در عرصهٔ بقا نزد مقربین از تو عهد گرفتیم.



از تیرهای تابعان توهم و گمان ناله سر مده. آنان را به خود واگذار... بین زمین و آسمان ندا کن که به حقیقت خدا سوگند، من فرشته آفریده بهاء ام. از قصر اسم ابهائش آمده ام. او مرا به زیور اسمها آراسته است. در پس پرده های عصمت، پنهان از انظار مردمان بودم. تازه ترین الحان را از ساحت رحمان شنیدم. دیدم بهشت از شوق شنیدنش و شمع دیدنش به اهتزاز آمد... بگو او حاکم مختار و قادر حکیم است.

آنان که آیات الهی و سلطنتش را منکرند، مغلوبان نفس و هوایند و ساکنان دیار نار. پس چه بد است مأوای منکرین.<sup>۳۶</sup> حضرت بهاء الله